

تحلیل رمان حصار و سگ‌های پدرم

بر اساس نظریه کهن‌الگویی و روانکاوانه

رشید احمدی فر (نویسنده مسؤل)؛^۱ حسن غریبی؛^۲ ناهید نوربخش^۳

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۱ اردیبهشت ۱۴۰۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۵ دی ۱۴۰۰؛ صص. ۷۰-۴۹

DOI: <https://www.doi.org/10.34785/J013.2022.463>

چکیده

آثار ادبی آیینی تمام‌نمای احوال، عادات، آداب و رسوم یک جامعه است. تحلیل و بازخوانی آثار ادبی بسیاری از زوایای فرهنگی، اجتماعی، شخصیتی و روانی مردم یک جامعه آشکار می‌شود. در این میان، تصاویر کهن‌الگویی میراث ناخودآگاه فردی و جمعی انسان است که در ادبیات از طریق ذهن خلاق و حساس هنرمندان تجلی می‌یابد. این مقاله بر آن است که رمان حصار و سگ‌های پدرم یکی از آثار برجسته شیرزاد حسن را بر مبنای نظریه کهن‌الگویی بررسی کند. این مقاله به شیوه کیفی بر اساس آثار نظریه‌پردازانی همچون فروید، لاکان، کمپل و با تأکید بر نظریه کهن‌الگوهای یونگ انجام شده است. روش انتخاب شده برای انجام پژوهش، روش تحلیل محتوای کیفی می‌باشد که تحلیل بر اساس مضمون و جملات منتخب رمان و تطبیق با کهن‌الگوهای یونگ انجام شده است. در این پژوهش، کهن‌الگوهای خود، آنیما و آنیموس، نقاب، سایه، قهرمان، پدر، اسطوره، مادر، اختگی، باکرگی و ... در داستان تحلیل می‌شود و مشخص می‌گردد که پیرنگ و نقش شخصیت‌های داستان بر پایه نظریات یونگ قابل بررسی است. از جمله کهن‌الگوهای پیرنگ این رمان مرگ، سایه، اسطوره و قهرمان هستند. نقش اسطوره «قهرمان اسطوره‌ای» در باور انسان‌ها از گذشته تا به امروز چنان ریشه دوانده، حتی بعد از مرگ قهرمان داستان، کارکرد و تأثیر این کهن‌الگو را می‌توان مشاهده کرد. سایه پدر (= دیکتاتور) تا پایان داستان بر لحظه‌لحظه‌ی زندگی افراد ساکن در حصار سنگینی می‌کند. آنها حتی مرگ او را باور ندارند و می‌پندارند که به زودی بازخواهد گشت تا حصارش را بازپس گیرد.

واژگان کلیدی: کهن‌الگوها؛ رمان، تحلیل محتوا؛ یونگ؛ حصار و سگ‌های پدرم.

کورتیه

نوسراوه نهدیه‌کان ناویندی نیشاندیری داب و نهریتی کۆمه‌لگان. به شیکاری و دووباره خویندنه‌وی نوسراوه نهدیه‌کان، لایه‌نه فهره‌نگی، کۆمه‌لایه‌تی، که‌سایه‌تی و ده‌روونیی جه‌ماوهر ده‌رته‌که‌وی. له‌م بازنه‌یه‌دا، وینه‌نارکی‌تاییه‌کان میراتی به‌شی ناوشیاری تاکه‌که‌سی و کۆبی مرویه‌که‌له‌نهدبه‌دا له‌رینگه‌ی زینیی داهیننر و هه‌ستیاری هونه‌رمندانه‌وه خوی دهنوتیی. ثم‌وتاره‌رۆمانی‌هه‌سار و سه‌گه‌کانی‌باوکم، له‌به‌ره‌مه‌ناسراوه‌کانی‌شیرزاد‌هه‌سن، به‌شیوه‌ی‌چۆنایه‌تی و له‌سۆنگه‌ی‌بیردارپۆزانی وه‌ک‌فرۆید، لاکان، که‌مپل و به‌جه‌ختکردنه‌وه‌له‌سه‌ر‌تیوری‌سه‌رچه‌شنه‌وه شیکاری‌نه‌کات. رپبازی‌توژینه‌وه‌له‌م‌وتاره‌دا، شیکاری‌ناوهرۆکی‌چۆنایه‌تییه‌که‌تیدا‌رسته و واتای‌رۆمان‌به‌به‌راورد‌له‌گه‌ل‌تیوری‌سه‌رچه‌شنی‌یونگ‌نه‌نجام‌دراوه. له‌م‌تۆژینه‌ویه‌دا‌به‌شیکاری‌سه‌رچه‌شنگه‌لی‌وه‌ک‌خود، نایما و نایمۆس، روویه‌ند، سیبه‌ر، پالّه‌وان، باوک، ئوستوره، دایک، نه‌زوک، پاکیزه‌یی و... ده‌رده‌که‌وی‌که‌تانوویۆ‌ده‌وری‌پالّه‌وانه‌کانی‌رۆمان‌له‌رۆانگه‌ی‌تنوری‌نارکی‌تاییی‌یونگ‌ه‌وتوتوی‌ده‌کرین. بۆ‌وینه‌سه‌رچه‌شنه‌کانی‌ناو‌رۆمان‌بریتین‌له‌مردن، سیبه‌ر، ئوستوره و پالّه‌وان. ده‌وری‌ئوستوره و پالّه‌وانی‌ئوستوره‌یی‌له‌باوهری‌مروفا‌ده‌هر‌له‌ر‌ا‌بردووه‌تاکو‌ئوستا‌ره‌گاژۆی‌کردوه‌ته‌نانه‌ت‌دوای‌مردنی‌پالّه‌وانیش‌کاربگه‌ری‌و‌رۆلی‌دریژه‌ی‌هه‌یه. قورساییی‌سیبه‌ری‌باوک (دیکتاتور) به‌سه‌ر‌هه‌موو‌چرکه‌به‌چرکه‌ی‌ژیانی‌دانشتوانی‌هه‌ساردا‌دیاره؛ به‌شیوه‌یه‌ک‌که‌ته‌نانه‌ت‌باوهر‌به‌مردنی‌ناکه‌ن‌و‌پییان‌وايه‌هه‌ر‌زوو‌بۆ‌داگیر‌کردنه‌وه‌ی‌هه‌سار‌نه‌گه‌رپته‌وه.

وشه‌گه‌لی‌سه‌ره‌کی: شیرزاد‌هه‌سن؛ سه‌رچه‌شنه‌کان؛ رۆمان؛ شیکاری‌ناوهرۆک؛ یونگ؛ هه‌سار و سه‌گه‌کانی‌باوکم.

rahmadrash76@yahoo.com

hgharib60@gmail.com

nnourbakhsh@gmail.com

۱. استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه فرهنگیان کردستان، ایران

۲. استادیار روان‌شناسی دانشگاه پیام نور کردستان، ایران

۳. کارشناس ارشد روان‌شناسی تربیتی، دبیر آموزش و پرورش، سنندج، ایران

۱- مقدمه و طرح مسأله

رمان به عنوان یکی از ژانرهای مهم ادبی که حامل پیام‌های فرهنگی، اجتماعی و ظرایف روان‌شناختی هر جامعه است، بازتاب هنجارها، بن‌مایه‌ها و کهن‌الگوهای آن جامعه به شمار می‌رود. هنرمند درصدد بازنمایی جامعه خود با تمام کژی‌ها و کاستی‌های آن در آینه تمام‌نمای هنر و ادبیات است. یونگ می‌گوید: «روان آدمی بطن تمامی علوم و هنرهاست» (یونگ، ۱۳۷۹: ۱۴۰)؛ هنرمند و نویسنده نیز به عنوان فردی که «انسانی جمعی است؛ یعنی انسانی که زندگی روانی و ناخودآگاه نوع بشر را حمل می‌کند و شکل می‌بخشد» به این علوم و هنرها دست می‌یابد. یکی از انواع هنرها، هنر ادبیات با انواع آن مثل شعر، داستان، رمان و... است. از این روست که فهم و تحلیل ادبیات می‌تواند به فهم و درک ما از جامعه کمک شایانی کند؛ زیرا تعبیر یونگ «ادبیات خانه ذاتی و طبیعی کهن‌الگوهاست و کار هنری ابتدا از ناخودآگاه یعنی مکان وجود فرم‌ها و تصاویر کهن‌الگویی ناشی می‌شود» (کی گورن، ۱۳۷۰: ۲۹). از نظر یونگ تجارب فرد، تابع تجارب نژاد نوع بشر و حاصل آزموده‌های تمامی کسانی است که پیشتر در آن جامعه زیسته‌اند. یونگ، نگاره ذهنی ناخودآگاه این تجارب را ضمیر ناخودآگاه جمعی می‌داند (همان: ۱۵۶).

شیرزاد حسن در خانواده‌ای پرجمعیت به دنیا آمد. او از کودکی، تحت مراقبت و سواس‌گونه مادرش بزرگ شد (هاشم، ۲۰۰۸). پدر او نظامی خشن بود و در خانواده آن‌ها کسی اجازه ابراز عقیده نداشت (هله‌بجی، ۲۰۰۷: ۳۳). همین مسأله باعث کم‌رویی شیرزاد نوجوان شد (حسه‌ن، ۲۰۰۹: ۱۱). او بعدها شخصیت پدر و جامعه سنتی و پدرسالار خود را در داستان‌هایش، از جمله رمان *حصار و سگ‌های پدرم* بازتاب داد. پدرکشی تم اصلی این رمان است. در *حصار و سگ‌های پدرم* انواع مختلفی از پدر شامل: پدر عادی، ایدئولوژیک، فکری، متافیزیکی، حزبی، سنتی و سیاست‌عربی وجود دارد (سجادی، ۱۳۸۰). در این رمان، روح پدر بر سر شخصیت‌های داستان چنان سنگینی می‌کند که حتی پس از کشته‌شدنش حضور او را همچنان احساس می‌کنند. از نظر شیرزاد حسن، پدر نشانه کابوس بزرگ قدرت است و همچون سایه‌ای از او جدا نمی‌شود؛ قدرتی که خشونت پدر را نشان می‌دهد. موضوع بسیاری از داستان‌های او کشتن و جامعه اروس‌گش است. در بسیاری از داستان‌های او روایت زندگی آدم‌های درمانده و ذلیل و تنهای جامعه‌گرد، به‌ویژه بیوه‌زنان و پیردختران و پسران ناامید اما عاشق، دیده می‌شود.

در تحلیل و واکاوی رمان *حصار* از شیوه نقد ادبی روان‌شناختی کهن‌الگویی استفاده شده است. نقد کهن‌الگویی، متن را با توجه به اسطوره‌های تکراری و کهن‌الگوها (در یونانی آرخبه، «آغاز»، و تیپوس، اثر در داستان)، نمادها، تصاویر و انواع شخصیت‌ها در آثار ادبی تفسیر می‌کند. نقد کهن‌الگویی ریشه در دو رشته علمی دانشگاهی دارد؛ انسان‌شناسی اجتماعی و روانکاوی. این دو رشته، هر کدام با روش‌های جداگانه در نقد ادبی مشارکت داشتند. دومی زیرشاخه نظریه انتقادی است. نقد کهن‌الگویی که در دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ به اوج محبوبیت خود رسید، بیشتر به علت تأثیر و کار منتقد ادبی کانادایی نروتوپ فرای (۱۹۱۲-۱۹۹۱) بود.

مسئله اصلی ما در این پژوهش، یافتن جایگاه کهن‌الگوهای به کار رفته در رمان *حصار* و تطبیق آن با کهن‌الگوهای یونگ می‌باشد تا به این درک برسیم که چه امور مشترکی در خزانه و میراث جمعی انسان‌ها وجود دارد که سرگذشت جمعی آنها، هر بار در گوشه‌ای از دنیا و در جامعه‌ای دیگر به شیوه‌های گوناگون تکرار می‌شود و حافظه جمعی و ناهوشیار جمعی چه تأثیری بر نویسنده گذاشته که چنین اثری بیافریند. هدف اصلی مقاله حاضر واکاوی و تحلیل رمان *حصار* و سگ‌های پدرم با تأکید بر نظریه کهن‌الگویی یونگ است. در کنار این هدف اصلی، شناخت نمادها و کهن‌الگوها بر اساس نظریه یونگ، تفسیر و شناخت کهن‌الگوهای رمان *حصار* و سگ‌های پدرم و شناخت الگوهای جنسیتی نهفته در رمان از دیگر اهداف این مقاله است.

۲- تعریف مفاهیم

الف) کهن‌الگو^۱ در روان‌شناسی تحلیلی

کهن‌الگوها که ریشه در ناخودآگاه جمعی و تاریخ نوع بشر دارند، در ادبیات معاصر گاه به شکل دیگری درمی‌آیند و نویسندگان خودآگاهانه آنها را استحاله می‌کنند (مباشری و درویشی، ۱۳۹۵). آرکی‌تایپ نمونه کهن است؛ آن را «صورت ازلی»، «صورت نوعی» و «کهن‌الگو» نیز ترجمه کرده‌اند. آرکی‌تایپ از واژه یونانی «آرکتوپوس^۲» به معنی کهن‌الگو گرفته شده است (کزازی، ۱۳۷۶: ۷۶). غریزه و کهن‌الگوها عواملی هستند که هر دو در ساختن ناآگاهی جمعی نقش دارند و میراث مشترک همه انسان‌هاست. در نظریه یونگ، نمادها و نقش‌های کهن‌الگویی محصول تأثیر تلفیقی ساختار اولیه و اصلی روان و بقای تجربه مکرر و پیوسته بشر، یعنی زاده آن دسته از محرک‌های طبیعی و اجتماعی هستند که در پشت سر خود آثار اسطوره‌شناختی شخصی را در روان به جای می‌گذارند (یونگ، ۱۳۹۲: ۳۴). در این رمان جنبه‌های مختلف کهن‌الگویی یونگ بروز یافته‌اند. یونگ معتقد است انسان در مسیر تکامل خویش به لایه‌های درونی خود سفری ذهنی می‌کند. بن‌مایه‌های اصلی داستان شیرزاد حسن، دغدغه‌های انسانی، آرزوها و امیال سرکوب شده انسان تحت اسارت در جوامع شرقی است (سجادی، ۱۳۷۹). چهره‌های کهن‌الگویی به زعم یونگ عبارتند از: قهرمان، کاهن، فرمانروا، پیر فرزانه، مادر، پدر، کودک، دختر باکره و... موقعیت‌های کهن‌الگویی شامل تولد، بلوغ، همبستری، ازدواج و مرگ (یونگ، ۱۳۷۹: ۲۳).

ب) سایه^۳

سایه شامل غرایز ابتدایی است و ریشه آن از کهن‌الگوهای دیگر عمیق‌تر است. سایه دو وجه مثبت و منفی دارد. در وجه منفی باید رام و کنترل شود. در غیر این صورت تنبیه جامعه را به دنبال دارد و در وجه مثبت منبع شادی، خلاقیت و هیجان است و نباید از آن ممانعت کامل به عمل آید. از سویی سایه همیشه به ضدیت با فرد نمی‌پردازد و آدمی گاه باید با آن بسازد. «این ساختن همواره یکسان نیست و گاه عبارت است از تسلیم،

1. Archetypes

2. Arkhetupos

3. Shadow

گاه مقاومت و گاه عشق ورزیدن برحسب اقتضای موقع. سایه فقط وقتی به خصومت می‌گراید که مورد بی‌اعتنایی یا سوءتفاهم قرار گیرد» (فونفرانتس، ۱۳۵۹: ۲۷۳).

پ) آنیما و آنیموس^۴

به این نکته اشاره دارد که انسان‌ها در اساس دوجنسیتی هستند و هر فردی هم در سطح روان‌شناختی و هم زیست‌شناسی خصوصیات هر دو جنس را آشکار می‌کند و نیز در جهت سازندگی زندگی، بقای گونه و الهام‌بخشی عمل می‌کنند. «آنیما به ذهن امکان می‌دهد تا خود را با ارزش‌های واقعی همساز کند» (هال و بای، ۱۳۷۵: ۷۶). بنابر تعریف آنیما و آنیموس، مردان در جستجوی احساسات سنجیده «زن» هستند و زنان در پی اندیشه و پایداری «مرد» اند (فونفرانتس، ۱۳۵۹: ۲۷۳)؛ بنابراین آنیما جنبه زنانه روح مرد است. هم‌زادپنداری راوی در تمنیات غریزی و جنسی با خواهرانش، رمان حصار را می‌توان نمایش جنبه‌ها و کارکردهای متنوع و متفاوت آنیما و آنیموس در درون انسان دانست. دو قطبی بودن خصوصیت ذاتی کهن‌الگوهاست که ما در رمان با آن مواجهیم. در پایان رمان شاهد درهم‌آمیختگی نهایی «سوژه و ابژه» هستیم که در آن پسر و روح پدر با هم در می‌آمیزند.

ت) قهرمان^۵

کهن‌الگوی تحول و رستگاری، نجات و رهایی‌بخشی است. قهرمان، سفری طولانی در پیش می‌گیرد که در آن باید به کارهای ناممکن دست بزند تا به نجات خود و جامعه بپردازد (گرین و دیگران، ۱۳۸۳: ۱۶۶). کهن‌الگوی قهرمان برخلاف دیگر کهن‌الگوها باید با سایه کنار بیاید. در این رمان، راوی با کشتن پدر می‌خواهد قهرمان و ستوده شود و جای پدر را بگیرد، اما اسطوره‌پرستی و مقدس‌مآبی نقش پدر در تصور اهالی حصار، نه تنها از او قهرمان نمی‌سازد، بلکه باعث طردشدگی و منفوری وی می‌شود و برای همیشه از کار خود نادم و پشیمان می‌ماند.

ث) پرسونا^۶ (نقاب)

گاهی شخص در یک نقشی بیش از اندازه غرق خواهد شد، به این معنی که با آن نقش هم‌هویت شده است و دیگر وجه‌های شخصیت کنار می‌روند و بین پرسوناهاى مختلف در حالتی بحرانی قرار می‌گیرد (نوردبای، ۱۳۷۵: ۶۵). پرسونا (نقاب) سازگاری اجتماعی فرد را با هم‌نوعانش به ارمغان می‌آورد. پرسونا در این رمان وسیله سازگاری و مصالحه با اجتماع است. راوی با کشتن پدر و پشت‌پازدن به حیثیت اجتماعی و بی‌اعتنایی به سرزنش‌ها می‌کوشد از اسارت نقاب رهایی یابد. (اوج بی‌اهمیت شمردن اجتماع، اسطوره‌اندیشی و کم‌رنگ‌شدن

4. Anima-Animus

5. Hero

6. Persona

نمادها در ناخودآگاه قهرمان!) اما سرانجام می‌بینیم که راوی نمی‌تواند از قالب نهایی نقاب بیرون بیاید و با اهالی حصار هم‌نوا می‌شود و در «ضج‌های نهایی در گورستان بر قبر پدر»، این امر عدم رهایی از نقاب، بروز می‌یابد.

ج) اسطوره^۷

مقدس شمردن افراد، اشیاء و عناصر است. در رمان *حصار* روح اسطوره‌اندیشی و مقدس شمردن پدر «حاکم و فرمانروای دیکتاتور» بر حصار و افکار حصاریان حاکم و مستولی است. الگوی اسطوره‌مقدس در باور حصاریان چنان حک شده است که حتی بعد از کشتن پدر به دست برادر بزرگ، روح و افکار و گفتار پدر همچنان بر اندیشه زنان، پسران، دختران و حیوانات حصار غالب و به نوعی از تمام کهن‌الگوهای رمان قوی‌تر و مؤثرتر ظاهر می‌شود و دیگر کهن‌الگوها را درمی‌نوردد و کم‌رنگ‌تر می‌سازد.

ج) پیر فرزانه

کهن‌الگویی، واجد ویژگی‌های روحانی ناخودآگاه و مظهر پدر و روح آدمی و به معنی اندیشه، شناخت، درست‌اندیشی و روشن‌بینی است و کارکرد آن یاری‌گری و خیرخواهی دیگران است. در خواب و رؤیا و خیال به صورت پدر، معلم، استاد، جادوگر و شخص نیرومندی ظاهر می‌شود. «طبعی دوگانه و متضاد دارد و قادر است در جهت خیر و شر یا هردو کار کند، که برگزیدن هریک بسته به اراده آزاد انسان است» (تسلیمی و میرمیران، ۱۳۸۹: ۳۴، نقل از مورنو، ۱۳۸۳: ۷۴).

۳- پیشینه نظری

۳-۱- روانکاوی ادبیات

سابقه بحث روانکاوی ادبیات با در نظر گرفتن دانش علم روان به قرون کهن بازمی‌گردد و بسیاری از دانایان و فیلسوفان و عارفان در گذشته برای شناخت روان انسانی سعی کرده‌اند و دریچه‌هایی برای مجاهده و رسیدن به آن گشوده‌اند. اما آنچه امروزه به عنوان نقد ادبی روانکاوانه یا روانشناختی شناخته می‌شود، عمرش به اوایل قرن بیستم میلادی می‌رسد. سال ۱۹۰۰ میلادی یعنی سالی که زیگموند فروید کتاب *تعبیر رؤیا* را نوشت و سال ۱۹۳۰ که کتاب مهم *توت‌م و تابوی فروید* منتشر شد، به گونه‌ای دیگر به ارتباط میان روانکاوی و ادبیات یا روان‌شناسی و ادبیات برمی‌خوریم که امروزه در دیدگاه‌های جدید همچنان تأثیرش باقی‌ست. نقد ادبی در دوران مدرن بیشتر به سمت نظریه‌های ادبی به معنای بحث و بررسی روان‌شناختی، جامعه‌شناختی، فلسفی و... در مورد ادبیات و موضوعات آن پیش رفته است. به هر روی، نظریه‌های جدید نقد ادبی در قرن بیستم، زوایای تازه‌ای از آثار ادبی را بر خوانندگان متون گشود و آنها را با ابعاد شگرف و نوینی آشنا کرد. روان‌شناسی تحلیلی یکی از این نظریه‌ها در نقد ادبی است که در نیمه دوم سده بیستم توسط کارل گوستاو یونگ بنیان نهاده شد. طبق نظریه او هنرمند و شاعر می‌تواند با بهره‌گیری از محتویات ناخودآگاه جمعی کهن‌الگوها به آفرینش هنری دست زند. نقد کهن‌الگویی از اقسام نقد ادبی جدید است که به نقد اسطوره‌ای هم معروف است. نقد کهن‌الگویی «هر اثر ادبی را به منزله بخشی از کل ادبیات بررسی می‌کند. اصل و پایه

7. Myth

نقد کهن‌الگویی بر این مبنا است که کهن‌الگوها، تصاویر، شخصیت‌ها، طرح‌های روایی و درون مایه‌های فرعی در تمام آثار ادبی حضور دارند و به این ترتیب، شالوده‌ای را برای مطالعه ارتباطات متقابل اثر فراهم می‌آورند» (مکاریک، ۱۳۸۳: ۴۰۱).

۳-۲- نقد ادبی روانکاوانه^۸

نقد روان‌کاوانه ادبی گونه‌ای از نقد ادبی است که در آن روش‌ها، مفاهیم، نظریه‌ها و فرم‌های به کار رفته متأثر از سنت روانکاوی است که توسط پدر روان‌شناسی مدرن زیگموند فروید بنا نهاده شد. از همان نخستین روزهای پیدایش روانکاوی، خوانش روانکاوانه نیز در محافل ادبی مغرب زمین رایج شد و اکنون یکی از رویکردها و روش‌های اصلی نقد ادبی محسوب می‌شود. در این شیوه از نقد ادبی به متن به مثابه یک رؤیا می‌نگرند و منتقد به تأویل آن می‌پردازد تا به لایه‌های نهفته آن پی ببرد. به نقد ادبی روانکاوانه، نقد روان‌شناختی نیز می‌گویند. نظریه «نقد روانکاوانه» در ادبیات از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. هر متن ادبی که رفتار انسان را به درستی توصیف می‌کند و محصول ضمیر ناخودآگاه نویسنده است، اصول روانکاوی را نیز دربرخواهد گرفت. استفاده از مفاهیم روانکاوی برای نقد، به یک نوع ادبی یا ابزار هنری منحصر نمی‌شود؛ ما می‌توانیم از روانکاوی برای خوانش و نقد روانکاوانه داستان، شعر، نمایش و حتی آثار غیرداستانی نیز بهره ببریم، برای مثال می‌توانیم از مفاهیم روانکاوی برای نقد و تفسیر نقاشی، مجسمه‌سازی، معماری، فیلم و موسیقی هم استفاده کنیم (لوئیس، ۱۹۵۰: ۲۳).

۳-۳- نقد اسطوره‌ای به مثابه نوعی نقد روان‌کاوانه

روایت‌های اسطوره‌ای یکی از اولین و ابتدایی‌ترین قالب‌های ادبی است. در طول تاریخ هم، جدا از شکل‌های اولیه و اصلی این گونه ادبی، از بسیاری از قهرمانان اسطوره‌ای، به صورت تلمیح یا در اشکال مشابه، در آثار ادبی دیگر، استفاده‌های فراوان شده است. گاهی نیز ساختار برخی اسطوره‌ها در داستان‌های دوره‌های بعد، مورد استفاده قرار گرفته است (سرشار، ۱۳۸۳: ۷۷). در دوره جدید اندیشمندانی چون فروید و کاسیرر به ابعاد نقد اسطوره‌ای پرداخته‌اند. می‌توان گفت که اسطوره‌ها انعکاسی از تمایلات و هنجارهای باطنی انسان هستند که به دلیل حس کمال‌جویی و رشد انسانی به وجود آمده‌اند. رویکرد نقد اسطوره‌ای، بستری انسان‌شناختی دارد و اثر ادبی را بر مبنای ارزش‌های فرهنگی آن، در ارتباط با کیفیت‌های اساطیری تفسیر و تأویل می‌کند. این روش، پیشینه‌ای بیش از یک قرن دارد و زمینه‌های متنوعی از نقد و خوانش متون ادبی را از دیدگاه‌های متفاوت دربرمی‌گیرد. در این میان، بیش از همه، نظریات یونگ در تکوین این رویکرد مؤثر بوده است (قائمی، ۱۳۸۹: ۳۴).

۴- پیشینه عملی پژوهش

پژوهندگان با جستجو در منابع مختلف تاکنون کتابی با این عنوان نیافته‌اند و هم‌چنین تحقیقی براساس نظریه روانشناسی یونگ با این عنوان مشاهده نکرده‌اند؛ اما پژوهش‌هایی تقریباً مشابه انجام پذیرفته است. مقالات مطالعه شده، جدا از محاسن خود دارای دو ضعف اساسی هستند: نخست آن‌که مطالب آنها تقریباً با یکدیگر شباهت دارد و دوم این‌که به بررسی

8. Psychoanalytic Literary Criticism

کهن‌الگوهای متعدد نپرداخته‌اند و اگر نیز این کار را انجام داده باشند، کاملاً با کهن‌الگوها از منظر یونگ مطابقت ندارند. همچنین روش پژوهشی به کار رفته در بسیاری از این نوشته‌ها صرفاً مروری و اسنادی است. از میان پایان‌نامه‌ها و مقاله‌هایی که با موضوع این مقاله تقریباً مطابقت دارند، به بررسی برخی از آنها می‌پردازیم:

۱- «بررسی تطبیقی و تحلیل شخصیت در آثار داستانی ثروت اباطه و شیرزاد حسن از دیدگاه روان‌شناسی و نقد ادبی» (پشبادی، ۱۳۹۰)

در این پژوهش، نویسنده به بررسی «شخصیت» در داستان‌های دو نویسنده معاصر، ثروت اباطه (نویسنده عرب) و شیرزاد حسن (نویسنده کرد) که هریک در زبان و ادبیات خود دارای پایگاه و جایگاه خاصی هستند، پرداخته است و با معرفی این دو نویسنده و زمینه‌های داستان‌سرایی، محیط پرورشی، اندیشه‌ها و آثار آنان آغاز می‌شود. سپس برخی از شخصیت‌های داستانی آن‌ها را در بوته نقد قرار می‌دهد تا شیوه‌های بهره‌گیری نویسندگان از مفاهیم، اندیشه‌ها و مقوله‌های روان‌شناختی را تا حد توان روشن سازد و چشم‌اندازی از تحلیل روان‌شناختی داستان به دست دهد. این پژوهش روشن می‌سازد که شخصیت‌های داستانی شیرزاد حسن از ابعاد روان‌شناختی عمیق‌تری نسبت به شخصیت‌های داستانی ثروت اباطه برخوردارند.

۲- «تحلیل نمادهای اسطوره‌ای یونان در شخصیت زن پنج رمان فارسی با رویکرد کهن‌الگویی یونگ» (شهریاری، ۱۳۹۸)

در پایان نامه مذکور تلاش گردیده است با استفاده از روش توصیفی و براساس نظریه‌های روان‌شناختی و نقد روان‌شناسانه با توجه به ویژگی‌های خاص ادبیات داستانی به تجزیه و تحلیل کهن‌الگویی و اسطوره‌ای پنج رمان شوهر آهو خانم از علی محمد افغانی، سووشون از سیمین دانشور، چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم از زویا پیرزاد، چشم‌هایش از بزرگ علوی، سنگ صبور از صادق چوبک پرداخته شده است. در این رمان کاربرد و کارکردهای هفت کهن‌الگو، از کهن‌الگوهای یونگ بررسی و تحلیل شده است. محقق در این اثر، نتیجه گرفته است که نویسندگان هرکدام به نوعی به بازتاب کهن‌الگوها و اسطوره‌های یونانی در آثار خویش پرداخته‌اند.

۳- «سفر قهرمانی شخصیت در رمان شازده / احتجاب با تکیه بر کهن‌الگوی بیداری قهرمان درون» (سرمدی و دیگران، ۱۳۹۳)

نویسندگان در این مقاله هدف خود را بررسی رمان هوشنگ گلشیری از منظر نقد کهن‌الگویی با تکیه بر مبانی فکری «کارول پیرسون و هیو.کی. مار بر پایه کهن‌الگوی دوازده‌گانه بیداری قهرمان درون معرفی کرده و تلاش کرده‌اند ضمن آشنایی خواننده با این کهن‌الگوها، نشان دهند که شخصیت‌های داستانی نیز همچون هشیوار، با تجلی این کهن‌الگوها، می‌توانند در مسیر تفرد گام نهند و سفر قهرمانی را پیش گیرند.

۴- «صور مثالی آنیموس یونگ در رمان سووشون» (بانیانی و همکاران، ۱۳۹۲)

نویسندگان بعد از معرفی کهن‌الگوی آنیموس به بررسی آن در رمان *سوشون* می‌پردازند و معتقدند که معشوق می‌تواند براساس شخصیت پنهان شاعر و نویسنده، جلوه‌های گوناگونی داشته باشد. البته شرایط خاص اجتماع و تحولات مختلف در وجود نویسنده نیز می‌تواند بر تغییر نگرش نویسنده در مورد این نیمه‌ی پنهان (آنیمیا یا آنیموس) تأثیر گذارد.

۵- «در جستجوی آزادی یا گریز از آن: تحلیل روانکاوانه از رمان *حصار و سگ‌های پدرم*» معصومه معتمدنیا (۱۴۰۰)

نگارنده مقاله با به‌کارگیری مفاهیم روانکاوانه اریک فروم، از جمله شخصیت سادیستی، شخصیت مازوخیستی، هم‌رنگی ماشینی، واکنش تخریبی و دیگر مفاهیم مربوطه، جزئیات متن را به روش روانکاوانه (تحلیل محتوای آشکار برای رسیدن به محتوای پنهان) تحلیل کرده، انگیزه‌ها و علل اصلی واکنش‌های راوی و افراد حصار را در زمان حیات پدر و بعد از کشتن او، بیان کرده است. مقاله حاضر از دو جهت با این مقاله تفاوت دارد: هم از نظر روشی و هم نظریه راهنمایی پژوهش.

بررسی چند نمونه پژوهش و مقاله درباره موضوع مقاله حاضر، نشان‌دهنده دغدغه‌های پژوهشگران در حوزه روان‌شناسی و ادبیات و پیوند و انطباق «اسطوره‌ها و کهن‌الگوها» در ادبیات داستانی ملل مختلف و ذهن نویسندگان این آثار می‌باشد. از آنجا که پژوهش‌های مذکور در مورد آثار نویسندگانی از ملل اروپایی (یونان)، عرب، فارس، کرد و ... می‌باشد، اهمیت این‌گونه نقد روانکاوی با دیدگاه کهن‌الگویی را به خوبی نشان می‌دهد و مطابقت میراث مشترک جمعی ملل، گویای تکرار کهن‌الگوها در ذهن نویسندگان و در بین ملل و اقوام گوناگون جهان می‌باشد. پژوهش حاضر با مبنا قرار دادن نقد اسطوره‌ای و روانکاوی ادبیات، با استناد به نظریات فروید، لاکان و ... و ذکر نمونه‌هایی مشابه، با تکیه و تأکید بر نظریه کهن‌الگویی یونگ بر آن است که رمان *حصار و سگ‌های پدرم* را با رویکرد «روان‌شناسی اعماق»^۹ (تحلیلی) و عنایت به عناصر این‌گونه نقد از دیدگاه یونگ به روش توصیفی-تحلیلی با بهره‌گیری از دریافت‌های منتج از مطالعات کتابخانه‌ای و اسناد، تحلیل و ارزیابی کند تا از دریچه‌ای دیگر این رمان را که سرشار از بن‌مایه‌های روان‌شناختی است، معرفی نماید.

۵- روش پژوهش

روش پژوهش حاضر، تحلیل محتوای کیفی و از نوع «مطالعه موردی» می‌باشد. از نظر سرمدی و همکارانش (۱۳۷۶) پژوهشگر در «مطالعه موردی»، «یک مورد را «انتخاب» و آن را از جنبه‌های مختلف بررسی می‌کند. این «مورد» می‌تواند یک «واحد» یا سیستم با حد و مرز مشخص و متشکل از عناصر و عوامل متعدد و مرتبط به هم باشد. ما در مقاله حاضر از روش تحلیل محتوای کیفی استفاده کرده‌ایم. روش تحلیل محتوای کیفی به عنوان

^۹. Depth Psychology

نوعی روش پژوهش موردی، در برابر تحلیل محتوای کمی قرار می‌گیرد و بیشتر از شمارش کلمات و اصطلاحات آشکار متن، با الگوها و مضامین نهان متون سروکار دارد. به طور کلی تحلیل محتوای کیفی با واکاوی مفاهیم، اصطلاحات و ارتباطات بین این مفاهیم سعی در استنباط و آشکارکردن الگوهای نهان در مصاحبه‌ها، مشاهدات و اسناد مکتوب دارد (ازکیا و احمدرش، ۱۳۹۶: ۷۲۶).

جدول شماره (۱): انواع کدگذاری در سه رویکرد تحلیل محتوا

منشأ رمزها یا کلمات کلیدی	زمان تشخیص رمزها یا کلمات کلیدی	آغاز تحقیق	نوع تحلیل محتوا
رمزها از داده‌ها مشتق می‌شوند	رمزها هم‌زمان با تحلیل داده معین می‌شوند	مشاهده	تحلیل محتوای عرفی
رمزها از تئوری یا یافته‌های تحقیق مشتق می‌شوند	رمزها هم‌زمان با تحلیل داده‌ها و یا قبل از آنها مشخص می‌شوند	نظریه	تحلیل محتوای جهت‌دار
کلمات کلیدی براساس علاقه محقق یا ادبیات تحقیق به‌دست می‌آیند.	کلمات کلیدی قبل و در ضمن تحلیل داده‌ها تعریف می‌شوند	کلمات کلیدی	تحلیل محتوای تلخیصی

۱-۵- تعریف مفاهیم اساسی در تحلیل محتوای کیفی

هرچند درباره تعریف مفاهیم در تحلیل محتوای کیفی توافق اصولی وجود ندارد، در کل می‌توان گفت این مفاهیم عبارتند از: ۱- محتوای آشکار و پنهان، ۲- واحد تحلیل، ۳- واحد معنا، ۴- فشرده کردن، ۵- جداسازی و خلاصه کردن، ۶- منطقه محتوایی، ۷- رمز، ۸- مقوله، ۹- تم.

۲-۵- معرفی اجمالی رمان حصار و سگ‌های پدرم

عجیب است که هنوز زنده‌ام و نمرده‌ام... درون گنبدی تاریک و نمناک هستم اما هزار افسوس که از پر و بال افتاده‌ام... مانند خفاش به تاریکی خو گرفته‌ام... یک عمر است... عمری ازلی که غیر از روشنایی لرزان شمعی، هیچ چیز دیگری شبیح مرا از سگ‌های پدرم جدا نمی‌کند... سگ‌های سفله و با وفایش... به چه کسی التماس می‌کنند؟ به من یا به پدرم؟ به خدای آسمان‌ها یا به شیطان؟... تف به کر و لالی چون من... گر و اخته... وای بر هیبت جسد پاره پاره و پوسیده پدرم (ص ۳۸).

این سخنان راوی رمان حصار و سگ‌های پدرم و ناله‌ها و شکوه‌های زنجیروار پسری پدرکش است که هم از سویی گرفتار احساس گناه و شرم به خاطر قتل پدری خودکامه و ستمگر است که مانند خونی که به دست‌هایش ماسیده، او را رها نمی‌کند و هم از سویی دیگر، دچار درد وحشتناک تحقیر و طرد شدگی از طرف همه اسیران و ستم‌دیدگان آزاد شده حصار که انتظار داشت همچون قهرمانی بزرگ او را ستایش کنند و نامش در تاریخ جاودانه شود. رمان درباره یک خانواده بسیار بزرگ و پرجمعیتی است که پدر خانواده همه افراد خانواده را در خانه حبس کرده است و به دور خانه نیز یک حصار کشیده است. حصاری که در قسمتی از کتاب چنین توصیف می‌شود: «زندان

دختران و پسرانش، طویلهٔ اسب و استرهایش، قفس بلبل‌هایش، لانه و آشیانهٔ سگ و گربه، خرگوش و کبوترهایش، اولین و آخرین منزلگاه زنانش...» (ص ۹). کسی حق خارج شدن از این حصار را ندارد و همه باید در داخل خانه به وظایف خود عمل کنند. افراد خانواده باید به طور کامل در خدمت پدر و حیوانات خانه باشند و مو به مو دستورات پدر را اجرا کنند. قدرت پدر خانواده، برای او بسیار مهم است. هیچ‌کس جرأت ندارد که آن را زیر سؤال ببرد. سرپیچی از دستورات او و یا انجام دادن کاری که بر خلاف میل او باشد، عواقب بسیار جدی در پی خواهد داشت. خشم پدر در حدی است که حتی حیوانات حصار را هم می‌ترساند و با پرندگان کاری می‌کند که پرواز را فراموش کنند؛ در حدی که اگر در قفس آن‌ها را نیز باز کنند، پرواز نخواهند کرد. در مقابل این وضعیت وحشتناک، اعضای خانواده باید سپاسگزار پدر نیز باشند.

۶- جداول تحلیل جملات بر اساس نظریهٔ کهن‌الگویی

یک کهن‌الگو را می‌توان همچون یک ذخیرهٔ هوش‌افزا یا یک اثر ارثی تصور کرد که از طریق تراکم تجربیات روانی بی‌شماری که همواره تکرار شده‌اند، تکوین یافته است. یونگ بر آن است که «نمادها و نقش‌نمایه‌های کهن‌الگویی محصول تأثیر تلفیقی ساختار اولیه و اصلی روان و بقایای تجربهٔ مکرر و پیوستهٔ بشر، یعنی زادهٔ آن دسته از محرک‌های طبیعی و اجتماعی هستند که در پشت سر خود آثار اسطوره‌شناختی شخصی را در روان به جای می‌گذارند (یونگ، ۱۳۷۹: ۳۷). برای تحلیل رمان حصار و سگ‌های پدرم براساس روش تحلیل محتوای کیفی نسبت به خواندن جمله به جمله کتاب و استخراج مفاهیم و سپس مقولات آن اقدام کردیم. نتیجهٔ کدگذاری رمان در جدول شمارهٔ (۱) در بالا نشان داده شده است.

جدول شماره (۲) نمونه کدگذاری باز، استخراج مفاهیم و مقولات

مقوله اصلی	کهن‌الگوها	مقولات	مفاهیم / مضامین اولیه	جملات منتخب
نقد جامعه سنتی و اصول پدرسالاری	سایه / آنیما	نامیدی	درد و رنج اهالی حصار	از فریاد و جیغ آنها سرسام گرفته‌ام، نعره و داد و فغان، التماس....
	سایه	نامیدی	ترس از همراهی همیشگی سگ‌ها	آه! یک عمر است، عمری ازلی که هیچ چیز مرا از شیخ سگ‌های پدر جدا نمی‌کند!
	سایه / آنیما	ناامیدی	درماندگی زنان و دختران	آن زنان و دختران گیسو بلند و برهنه سینه از پس این دیوار به چه کسی التماس می‌کنند؟
	سایه	نامیدی	رنج و ناراحتی	دیگر تمام... تا زنده‌ام، روی آرامش را نخواهم دید...
	سایه	نامیدی	اندوه و فراموشی	شب‌ها که اندوه به سراغم می‌آید، آوازه‌های دوران گذشته را به یاد نمی‌آورم.
	سایه / نقاب	نامیدی	اتلاف عمر	دیر زمانی است که عمر و جوانیمان را در طویله‌ها به باد داده‌ایم...
	سایه	نامیدی	خستگی و کسالت حصار	حصار خلوت و خاموش، حصار بی‌خسته و آرام، آرامشی پر از رؤیاهای تلخ، هذیان و رنگ‌باختگی!
	سایه	نامیدی	تکرار زندگی عذاب‌آور	شب تاریک بارانی گذشت، فصل برف و باران جای آن را گرفت...
	سایه	نامیدی	تاریکی آینده	افقی سیاه انتظارم را می‌کشید...
	سایه	نامیدی	تکرار شب‌های عذاب‌آور	این تنها یک شب بود یا هزاران شب؟!
	سایه	نامیدی	اتلاف عمر و زندگی	چهره‌ام آشفته، موهایم سپید، رخساری پر چروک و قامتی درهم شکسته...
	سایه	نامیدی	افسردگی طبیعت	لحظه‌ای پیش، جنگل بوی بهار می‌داد. اکنون میان خزان و برگ‌های خزانی گرفتار شده‌ام
	سایه	نامیدی	نال‌های زجر‌آور	جز صدای ناله خودم و عوعو سگ‌ها چیزی نمی‌شنیدم!
	سایه	نامیدی	روزهای مکرر و عذاب‌آور	در کنار جسدش، روزهایم چقدر شبیه همدیگر بودند!
سایه	نامیدی	روزهای تکراری عذاب‌آور	روزها مانند هزاران دانه خاک از لای انگشتانم می‌ریختند و گردباد آنها را می‌برد...	

	سایه	ناامیدی	اندوه و فراموشی	با هر بار از خواب پریدن، چیزی را از یاد می‌بردم، از دست می‌دادم...
	سایه	ناامیدی	طردشدگی	به کجا بروم که همه دنیا مرا انکار کرده است!
	سایه / آنیما	ناامیدی	حس مرگ و نابودی	من به گورستانی بدل شده‌ام که جز ناله‌های زن سیاه‌پوش و عوعو سگ‌های هوسباز هیچ چیز دیگر را نمی‌بینم و نمی‌شنوم. دیگر تمام...
	سایه	ناامیدی	حس مرگ و نابودی	چه قدر سخت است هم گور، هم گورستان و هم گنبد باشم، چه قدر سخت است، چه قدر سخت است!...

ادامه جدول شماره (۲)

مقوله اصلی	کهن‌الگوها	مقولات	مفاهیم / مضامین اولیه	جملات
نقد جامعه سنتی و اصول پدرسالاری	سایه	خیانت	بی‌وفایی سگ‌ها به راوی	سگ‌های پلید، سگ‌های سفله و باوفایش، سفله و ظالم
	سایه / آنیما	خیانت	مورد اتهام بودن راوی از سوی مادران	هرگز فکرش را نمی‌کردم، مادران زبونانه انگشت اتهام را به سوی من دراز کنند
	سایه / آنیما	پستی و فریبکاری	بی‌انصافی خواهران	خواهران بی‌انصاف، مادران سفله و فریبکار نجاتم دهید
	سایه	پستی و بی‌ارزشی	کوتاه فکری اهالی حصار	نمی‌دانستم خودتان خفاش هستید و عاشق تاریکی...
	آنیما/آنیموس	پستی	سفلگی و خیانت حصاریان	ای خواهران خودفروش، برادران نامرد و سفله...
	مادر منفی	بی‌پناهی	بی‌تفاوتی به درماندگی راوی (پسر ارشد)	هنگامی که مادران خودم به من پناه نمی‌دهند، دیگران چگونه؟!
	سایه	طردشدگی و راندگی	طردشدن راوی (پسر ارشد)	خواست من سرافرازی و خشنودی بود، اما مورد نفرین، تف و طعنه مادر، خواهر، برادر، مهترها و خدمتکارها قرار گرفتم.
اغواگری / سایه	مکر و فریبکاری	افسونگری رابی	رابی زیباتر از همه مادرانم، شوخ و شنگ‌تر، عزیزتر...وای از رابی؟	
	فریبکاری	تحریک به کشتن پدر	رابی گفت: امشب هم نزد من است، چفت در را نمی‌اندازم..."	
	مکر و فریب	فریب دادن پسر ارشد	پس از اجرای توطئه، متوجه شدم آن زن عیار ناقص‌العقل، تمایلی دروغین به من نشان داده است	

برادرانم به من می‌گفتند: داداش تو فرزند ارشد خانوادهای، آخر تا کی سرافکنده‌گی...!؟	تحریک برادران به کشتن پدر	اغواگری / سایه
همه‌شان چشم به دست و بازوی من داشتند	انتظارات اهالی حصار	اغواگری / سایه

جملات	مفاهیم / مضامین اولیه	مقولات	کهن‌الگوها	مقوله اصلی
عجیب است هنوز زنده‌ام و نمرده‌ام!	تعجب راوی (پسر ارشد) از زنده بودن بعد از قتل پدر	تردید	سایه	نقد جامعه سنتی و اصول پدرسالاری
به او باور ندارند. آخر چه کسی به یک گورکن شهوتران گوش می‌دهد؟!؟	غیرقابل اعتماد بودن گورکن	تردید	سایه / نقاب	
آیا کسی را دیده‌اید که درون گوری روی جسد پدرش بخورد و بخوابد؟	تردید و ابهام راوی	تردید	سایه / نقاب	
این گنبد روی گور پدرم است یا شهر سگ‌های باوفایش؟	ابهام راوی (پسر ارشد)	تردید	اسطوره	
خواهران دست‌هایشان را بر پیشانی یکدیگر می‌گذاشتند تا بفهمند که از خوشحالی مرگ پدر، صرع نگرفته‌اند!	عدم باور مرگ پدر	تردید	سایه / آنیما	
در آن شب هریک انگار دو دهان داشتند، با یکی می‌نالیدند و با یکی می‌خندیدند...	حس متضاد در مرگ پدر	تردید	سایه / آنیما	
"میره‌م" از اتاق رابی هراسان فریاد زد... "آهای زنها برسید، "دیو" دارد تکان می‌خورد"	عدم باور مرگ پدر	تردید	پدر (منفی)	
وای از جشن پیروزی و ترس آمیخته با لذت و تردید پدر کشی!	ابهام و خوشحالی در مرگ پدر	تردید	سایه	
آه از آن کارناوال پر از اندوه و خوشی و نا کامی...	تعارض و ابهام	تردید	سایه	
از تردیدها، سؤال‌ها و عصای دست گورکن می‌ترسیم	ترس و تردید از گورکن	بیم و ترس	سایه	
اسب اخته هم زیر درخت ارغوان به ما نگاه می‌کرد، با دو چشم مبهوت. به خاطر مرگ پدر و...	اندوه شدید و تردید اسب سیاه عربی پدر	غم و اندوه	سایه / اختگی	
به‌هم خوردگی طبیعت از من است یا سگ‌های پدرم؟	تردید و هرج و مرج	تردید	سایه	
انگار در آن گور، در مرحله دوزخ زندگی می‌کردم، تا آن دم که از خون پدر پاک و منزّه شوم.	زجر ابدی به دنبال کشتن پدر	عمل‌زدایی	سایه	

	سایه	تردید	ابهام و ویرانی	من حصار یا خودم را ویران کردم؟
	سایه	تردید	ابهام و ویرانی	من پدر یا خودم را کشتم؟
	قهرمان/ حاکم	قداست و ابهت	پدرسالاری	وای بر هیبت جسد پاره پاره پدرم...
	قهرمان/ حاکم	شجاعت	پدرسالاری	او از کودکی، هر نوع زهری را چشیده بود، زهر مار و عقرب و تمام زهرهای دنیا...
	قهرمان	ابهت پدر	پدرسالاری	همان زمان که چهار دست و پا رفتن را پشت سر نهادم، پشت سرش راه افتادم، سکندری می‌خوردم، می‌بایستی گریه نکنم و آخ نگویم.
	قهرمان	هیبت پدر	پدرسالاری	گاهی نوک عصایش را به دستم می‌داد و گاهی گوشه‌ای از تازیانه سه‌شاخه‌اش را...
	قهرمان	هیبت پدر	پدرسالاری	جا می‌ماندم، گام‌های کوچکم به گام‌های بلندش نمی‌رسید
	حاکم	ابهت پدر	ترس و وحشت از پدر	سرفه همیشه‌اش ما را هراسان می‌کرد، فریادش شبیه غرش پاره ابری بود، همه ما را از جا می‌پراند
	حاکم	پدرسالاری	قدرت و نفوذ پدر	چگونه نشنیدید آن فریاد را که چندین ستاره را در آسمان خاموش کرد؟
	حاکم	پدرسالاری	شجاعت پدر	حصاری که شیر مردی شجاع مانند پدر در آن نباشد، صد بار بهتر است که ویرانه شود... لانه خفاش و جغد شود

۶-۱- نمونه‌هایی از نمادهای رمان حصار

حصار: در نمادشناسی حصار، محدودیت و محصورکردن نماد خفقان، استبداد و اسارت است که در رمان تمام حوادث قابل توجه در آن رخ می‌دهد و خانواده (جامعه)‌ای بسته و محصور پشت دیوارهای بلند آن در چنگال استبداد پدر، اسیر هستند.

گورستان: در نمادشناسی، توت‌م است. برای یادبود فوت‌شدگان، سنگ قبرها، نقوش، گنبد روی قبرها، در بین ملل و اقوام نشانگر احترام به روح مردگان و پیوند زندگی با مرگ است.

گنبد: شاخصی برای دیده شدن. در فرهنگ اسلامی و معماری مسجد بسیار مورد توجه است. نشانه رفعت و بالارفتن است و همچنین نصب آن بر روی قبر اشخاص مهم نشانه ارزشمندی متوفی است. در رمان بر گور پدر ساخته شده است.

گورکن: واسطه ظاهری بین دنیای زندگان و مردگان و به نوعی دارای شخصیت مرموز و موهوم است. در رمان نشانه زشتی و پلیدی است و حرص و طمع و شهوت پایان‌ناپذیرش را با مکر و فریب زندگان و باج‌خواهی از آنها، ارضا می‌کند.

عصا: در گذشته و تا حدی امروز نیز، نماد قدرت برای صاحب‌منصبان و اشخاص مهم و برای عامه و بینوایان نوعی چوب‌دستی برای تکیه‌دادن و راه‌رفتن بوده است. در رمان، پدر آن را برای تفاخر و تشخص و به نشانه مهم بودن به دست می‌گیرد.

تازیانه: نوعی توت‌م است. در طول تاریخ، وسیله تنبیه و شکنجه و مجازات بوده است. پدر نیز برای تهدید و اثبات قدرت خود و حساب‌بردن اهالی حصار از دستوراتش در میان اهالی حصار، آن را به دست می‌گرفت.

خنجر: نوعی توت‌م است. در گذشته برای دفاع به کمر می‌بستند. امروزه نمادی از میراث فرهنگی و بازتابی از غرور مردانگی و تشخص مردانه است و پدر نیز برای اثبات مردانگی و ابهتش، همیشه آن را به کمر می‌بست.

دیوار: نماد منحصراً کردن و جداکردن قلمرو است. در رمان نیز پدر به همین منظور برای حصار دیوارهایی بلند ساخته بود.

آفتاب: نماد انرژی، گرمابخشی، شور و زندگی است. اما علاقه پدر به آفتاب به دلیل قدرت سوزاندگی و جوشاندنش است و این‌که چشم‌ها را می‌زند و کسی قدرت نگریستن به آن را ندارد.

ماه: نماد روشنگری در تاریکی و افشاگر رازهای شبانه است. در برخی فرهنگ‌ها نماد «نرینگی» و مرد بودن است. در رمان هم برای پدر این معنا را دارد و پدر از ماه متنفر است و آن را به نوعی رقیب خود می‌پندارد.

سگ: نماد پاسبانی، نگهبانی و وفاداری است. در رمان نیز سگ‌ها مانند روح پدر و به نوعی نشانه خوی درندگی او هستند. انگار بعد از مرگ، روح پدر، در سگ‌هایش حلول می‌کند و تا آخر رمان به دنبال انتقام پدر از پسر هستند.

اسب سیاه: اسب نماد قدرت و نیرومندی و برتری است. در رمان اسب سیاه، توجیه‌کننده قدرت، نرینگی و شهوت پدر است، نیروی غریزی و جنسی رام‌نشدنی پدر را نشان می‌دهد.

گربه نر: نماد شهوت و غریزه جنسی است. در رمان نیز پدر گربه‌های نر را برای دور نگه‌داشتن از چشم دخترانش اخته می‌کند؛ زیرا برانگیزاننده غرایز جنسی (تابو)، دختران و پسران در نظر گرفته می‌شوند و به این دلیل، پدر آنها را اخته می‌کند.

بلبل: نماد زیبایی و خوش‌آوازی است. در رمان نماد دختران محبوس و اسیر حصار است که مانند بلبل‌های اسیر در قفس‌های پدر هستند.

اختگی: نماد ناباروری فکر، بی‌ثمری اندیشه و انقطاع نسل است. در رمان نیز یکی از ابزارهای خشونت‌آمیز پدر برای مهار هوی و هوس میان پسران و حتی حیوانات نر و همچنین اثبات قدرت و مردانگی خود می‌باشد.

بکارت: نماد پاکی، معصومیت و دست‌نخوردگی و دخترانگی است. در رمان نیز خواهران با وجود سن بالا به صلاح‌دید پدر اجازه ازدواج و هم‌آغوشی با مردان را ندارند و همچنان باکره هستند. موارد مذکور نمونه‌هایی از نمادهای رمان (توتم و تابوها) بودند که نویسنده با ظرافتی زیرکانه در رمان انتقادی خود از آن‌ها بهره گرفته است.

جدول شماره (۳) مربوط به مفاهیم، مقولات جزء و مقولات اصلی

مقوله هسته	کهن الگوها	تعداد مقولات جزء	تعداد مفاهیم
نقد جامعه سنتی و پدرسالاری	سایه-آنیما- آنیموس-پدر- قهرمان-اسطوره فرمانروا-نقاب- معصومیت- عصبانگر-مادر- اغواگر	۲۵	۱۱۰

در انتخاب جملات و مفاهیم، سعی شده است جملاتی بررسی شوند که مفاهیم مشترک و نزدیک به هم دارند و در متن رمان بسامد بالایی داشته‌اند؛ اما با وجود این، مفاهیم با بسامد کمتر یا غیرمستقیمی نیز با مفاهیم «هرج و مرج»، «اضمحلال»، «استغاثه»، «پنهان‌کاری»، «کودک»، «بلوغ»، «ازدواج»، «همبستری»، «خاستگاری»، «عشوگری»، «محرومیت» و ... در رمان قابل استنباط و بررسی است که برای جلوگیری از اطناب و کلیشه‌ای شدن، به همان مفاهیم نسبت داده شده است. چنان که گفته شد، راوی رمان از ترس لال شده است. سوژه‌ای صامت که فقط می‌بیند و شاید می‌شنود. آنچه روایت می‌شود، در حقیقت گفت‌وگویی درونی است در حصار چسبیده به گورستان. رمان، روایتی حلقه‌وار^{۱۰} دارد، از پایان آغاز می‌شود تا به پایان برسد. از گورستان به حصار و از حصار به گورستان. تمامی قصه روایت سفری است از گنبد و حصار، به گورستان! از پستان مادر به مرگ! هم برای راوی و هم برای پدرش! انگار دو قطب یک طیف یا حتی دو همزاد با امیالی مشابه - اما یکی در اوج قدرت و کامیابی و دیگری در قعر محرومیت و ناکامی - که به هنگام مرگ به هم می‌رسند. در سطرهای پایانی روایت مرگ، راوی پس از آن که به مرده پدر می‌چسبد، به گور و گورستان تبدیل شده است:

من خودم به گورستانی بدل شده‌ام که به جز ناله زن‌های سیاه‌پوش و هاپ هاپ سگ‌های هوس‌باز هیچ چیز دیگری را نمی‌بینم (ص ۱۱۳). قصه با این عبارت پایان می‌یابد که: «چقدر سخت است. هم گور، هم گنبد و هم گورستان باشم... چقدر سخت است!» (ص ۱۱۴).

¹⁰. Circular

در جامعه، در این جا حصار، همواره نوعی ثنویت و جدایی کامل خیر و شر- اهریمن و اهورا- و نور و ظلمت وجود دارد. همه چیز یا سیاه سیاه دیده می‌شود یا سفید سفید! پدر یا به شدت آرمانی شده^{۱۱} و کامل و خداگونه است و یا بی‌ارزش شده^{۱۲}، یا اهورایی و تقدس یافته است و یا اهریمنی و ناپاک. در زمانی که پدر مقدس است «قانون پدر» نیز مقدس است و باید بی‌چون و چرا اجابت شود و زمانی که از ارزش و اعتبار می‌افتد، قانونی شیطانی است که شکستن آن عبادت و امر ثواب به شمار می‌آید. همان‌گونه که بلافاصله پس از کشته شدن پدر راوی به عرش اعلی برده می‌شود و پدر اهریمنی است و گناهکار! ولی به فاصله زمانی اندک پدر به جایگاه خود بازمی‌گردد؛ اسطوره مقدس می‌شود که بدون او حصار ویرانه‌ایست ناامن و با حضور مقدسش به حصار برکت می‌آورد. آنگاه راوی به جایگاه اهریمنی باز خواهد گشت و منشأ ویرانی و ناامنی و بی‌برکتی می‌شود. گیرافتادن در این جهان‌بینی ثنویتی است که جوامع را یا به حالت سلطه و برتری می‌برد و یا به زیر می‌کشد و استعمارزده و تحت سلطه می‌شوند.

هم راوی و هم جامعه (اهالی حصار) وابسته‌اند. از آن‌جا که همواره، قدرتی خودکامه برای آن‌ها بر اساس خواست‌های غریزی‌اش تصمیم می‌گرفته و عمل می‌کرده و همان‌طور که در متن می‌گوید دیگران باید با الگوبرداری رفتارهای او را تقلید کنند تا آدم بشوند! اهالی حصار، مسؤولیتی جز اطاعت نداشته‌اند؛ بنابراین برای رفع نیازهای خود در زندگی، به سرپرست و تکیه‌گاهی نیاز دارند. چنین جوامعی، از صغیربودگی خود بیرون نیامده‌اند. کانت پیش شرط ورود به مدرنیته و روشنگری را خروج از دوران صغیری می‌داند؛ ولی مردمان حصار پس از کشته شدن پدر از اداره خود عاجزند؛ حتی پسر ارشد خود را درمانده و وابسته احساس می‌کند. این همان جامعه گوسفندواری است که شیرزاد حسن نویسنده حصار در سخنرانی‌اش در کنگره نویسندگان فنلاند به آن اشاره دارد:

«جامعه وابسته، جامعه‌ای نابالغ و گوسفندوار است. جامعه‌ای که نه با اصالت اندیشه و خرد و واقع‌بینی، بلکه در سطح غریزی و نیازهای پایه‌ای به زندگی خود ادامه می‌دهد. در چنین جامعه‌ای، حتی اعتراض و جنبش‌های سیاسی، برنامه‌ریزی شده و آگاهانه نیست. جامعه برای ارضای نیازها و غرائز پایه‌ای معترض است و نه برای آزادی و استقلال و دموکراسی یا ارتقای ارزش‌های انسانی و فرهنگی‌اش».

در این رمان تمام افراد دارای شخصیت منحل، ضعیف و منزوی و وابسته به پدر هستند. همه زندانی حصار پدر و سگ‌های او هستند و از دنیای خارج از حصار خبر ندارند. در نهایت از رنج به ستوه آمده و در پی آزادی می‌روند و فکر می‌کنند با کشتن پدر به آن دست می‌یابند. بعد از کشتن پدر، نمی‌دانند از آزادی به دست آمده، چگونه استفاده کنند؛ زیرا اصلاً معنی آزادی را نمی‌دانند و برای آنها مفهومی نامشخص است؛ از اول این‌گونه بار آمده‌اند و به شیوه‌ای دیگر، دوباره خود را تسلیم نیروهای دیگر می‌کنند. در نهایت به این نتیجه می‌رسیم برای این که افراد دارای شخصیتی ثابت و استوار و دور از وابستگی باشند، باید از همان کودکی شروع کرد که شخصیت فرد در حال شکل‌گیری است و شخص را مستقل بارآورد تا در هیچ حصار مبحوس نشود، حتی حصار ذهن خودش! گرچه متحدشدن و جنگ

¹¹. Idealized

¹². Devalued

علیه ظلم می‌تواند شروعی برای کسب آزادی باشد، ولی چون این اتحاد در میان افراد حصار دوام نداشت، هیچ تغییر مثبتی در زندگی آنها ایجاد نشد و اوضاع نابسامان‌تر شد، طوری که آنها خواهان همان زندگی قبلی خود بودند. رمان حصار و سگ‌های پدرم، رمانی است که خواننده را به دنیایی در گذشته می‌برد که واقعاً چنین سبکی از زندگی در جامعه‌ی کردی وجود داشته است. جامعه‌ای پدرسالار و قدرتمند که همه چیز در دست مردان بوده، پدر نقش اول را در خانواده داشته و هیچ نشانه‌ای از برابری حقوق زن و مرد دیده نمی‌شود.

۷- نتیجه‌گیری و تحلیل نهایی

اهمیت رمان حصار و سگ‌های پدرم از آن‌جا ناشی می‌شود که شیوه‌ای دوسویه را با خود همراه دارد؛ تقابل پسر و پدر، پسری که تحت تأثیر خوی استبدادی و دیکتاتوری پدر همراه دیگر حصاریان اسیر شده است و پدر آن‌چنان بر پسر و خانواده‌اش تسلط دارد که نه تنها جسم‌شان، بلکه روح‌شان، خواب‌هایشان و رؤیاهایشان را هم در اسارت خود گرفته است. پدر در نظر پسر نه تنها طبق تعاریف کهن‌الگویی خردمند و راهنما نیست، بلکه همه را قربانی هوی و هوس فرمانروایی خود کرده است، راوی (پسر) مدت‌هاست با تحریک مادران، خواهران، برادران، اندیشه‌ی عصیان و کشتن پدر را دارد و سودای رهایی در سر می‌پروراند. در این رمان رسیدن به رهایی از حصار، رسیدن به کهن‌الگوی «خود و تمامیت» است. اما در مسیر داستان بعد از کشتن پدر، عوامل و شرایط لازم برای این ارتقای شخصیت قهرمان، فراهم نمی‌شود و اهالی حصار که به اسارت و بردگی خو گرفته‌اند، نادم و پشیمان از مرگ پدر، برادر بزرگ را متهم به «پدرکشی» و از حصار طرد می‌کنند و شرایط رسیدن به رهایی و تفرد برای راوی فراهم نمی‌شود و عناصر کهن‌الگویی در این رمان مسیری خلاف عادت می‌پیماید. «سایه» قهرمان، او را به قربانگاه می‌برد. راوی به تمامیت نمی‌رسد؛ زیرا گریختن دائمی بعد از «پدرکشی» بیش از آن‌که نشانه‌ی رهایی باشد، نشانه‌ی احساس گناه و پوچی، بی‌هویتی، طردشدگی و رفتن به سوی مرگ و نابودی است. سفر راوی برخلاف قهرمان اسطوره‌ای، سفری رو به کمال و تفرد نیست، راهنما و پیر فرزانه‌ای درخور نمی‌یابد. تلاش‌های راوی بیهوده است. برادران، خواهران و مادرانش غیرقابل اعتماد هستند، عشق دروغین نامادری جوانش «رابی» که جلوه‌ی کهن‌الگوی «آنیمای» راوی است، او را می‌فریبد و آنیماهای شخصیت‌های داستان منفی هستند و فریبنده، نه مثبت و انگیزه‌بخش!

در هیچ بخشی از رمان، رابطه‌ای واقعی و اصیل بین او و جنس «زن» (خواهران، مادران، معشوقه‌ی اغواگر) برقرار نمی‌شود. شخصیت مادر، در رمان، همان نقش مادر در جامعه‌ی سنتی گرد (در بیشتر مناطق)، همواره ترسو، تسلیم‌شده، بی‌اراده، زیر سیطره‌ی سنت ناموجه «پدرسالاری» تصویر شده است؛ بنابراین جلوه‌های عنصر مادینه‌ی درون پسر، همه دارای حالتی از خشم، تردید و ناتوانی است که تأثیری منفی بر شخصیت راوی گذاشته است. شیرزاد حسن در اکثر داستان‌هایش آسیب‌ها و معضلات اجتماعی را به نمایش درآورده و به تحلیل ریشه‌ها و عوامل آن پرداخته است. وی شخصیت‌های فراوانی را که غالباً اعضای یک خانواده هستند، در فضای عمومی پرخفقان رمان حصار و سگ‌های پدرم تحت فشار شدید و بی‌امان قرار می‌دهد و بدین‌سان زمینه‌های شکل‌گیری انواع تنش‌ها و عارضه‌های روحی و روانی و همچنین بروز انواع بزهکاری، فساد، بی‌عدالتی و ستم‌کاری را به نمایش درمی‌آورد، به گونه‌ای که با وجود

تعداد زیاد شخصیت‌های این رمان، به سختی می‌توان شخصیتی سالم از نظر روانی پیدا کرد. همه شخصیت‌ها تحت فشار ستم و زور و آلوده به سلطه‌ای هستند که آدم سالم آن را برنمی‌تابد، اما آنها دامنگیر نوعی «الیناسیون» شده‌اند. به علاوه عوارضی چون «سادیسم» (دیگرآزاری و لذت‌جویی همراه با خشونت) و «مازوخیسم» (خود آزاری) در آنها مشهود است. در حقیقت هیچ یک از شخصیت‌ها در این خانواده و در مقیاسی بزرگ‌تر، هیچ کس در چنین جامعه‌ای از این گونه مناسبات ناخوشایند مصون نمانده است.

نتایج تحلیل حاضر حاکی از آن است که تحقیر و سرکوب زنان و بچه‌ها در بیشتر رمان‌های شیرزاد حسن به وضوح احساس می‌شود. در رمان *حصار و سگ‌های پدرم* پدیده سرکوب و کنترل و مراقبت شدید به مرتبه‌ای می‌رسد که شخص پدر شبانه به خوابگاه دخترانش سر می‌زند تا مبادا «خواب‌های حرام» ببینند. نویسنده رمان با خلق چنین فضایی، ظلم و سرکوب شدید در حق این اقشار از جامعه را محکوم می‌کند و عاقبت ننگین آن را که خودکشی، فرار، آوارگی و انواع بیماری‌های روانی است، به تصویر می‌کشد. شیرزاد سرچشمه حاکم بودن فضایی این چنین بر «خانواده جامعه» را سرچشمه بارآمدن پسران و مردانی می‌داند که رگ مردانگی در آنها بریده شده است. همچنان که بچه‌ها در این «خانواده-جامعه» طوری تعلیم یافته‌اند که همیشه به حضور سلطه یک «حاکم = پدر» عادت دارند. شیرزاد حسن، عامل سرکوب را یکی از عمده‌ترین انگیزه‌های بزهکاری در جامعه می‌داند. وی این موضوع را در رمان *حصار و سگ‌های پدرم*، در سراسر داستان نشان داده است. یکی از مشکلات اساسی شخصیت «راوی» در داستان، سرکوب شدن او به دست پدرش است؛ از این رو او مجبور است در طول سالیان دراز امیال، آرزوها و خواسته‌های خود را سرکوب کند. کاری که همراه با انگیزه‌های فراوان دیگر در نهایت منجر به این حادثه می‌شود که دستش به خون «پدر» بی‌آید. راوی در سراسر داستان از مکانیزم «عمل‌زدایی» کمک می‌گیرد. تا گناه کشتن پدر را از دوش خود بیندازد و از باری که بر دوش سنگینی می‌کند، رهایی یابد. «عمل‌زدایی نوعی سرکوب است که به موجب آن «خود» می‌کوشد تجربیات ناخوشایند و پیامدهای آنها را نادیده بگیرد». عمل‌زدایی مانند نیروی جادویی منفی است که افکار یا رویدادها را ناپدید می‌سازد و آنها را از طریق رفتارهای تشریفاتی و وسواسی پاک می‌کند. نمونه کلاسیک عمل‌زدایی در روایت شکسپیر از «لیدی مکبث» یافت می‌شود، به طوری که او برای شستن گناه قتل ناشی از دانکن، دستانش را به صورت تشریفاتی به هم می‌مالد. او با پاک کردن دستانش امیدوار است نقشی را که در مرگ پادشاه ایفا کرد، عمل‌زدایی کند. با این حال تلاش‌های او برای سرکوب کردن گناه، کاملاً موفقیت‌آمیز نیستند. با وجود تلاش شخصیت قهرمان (راوی)، داستان شیرزاد حسن برای عمل‌زدایی، موفق نمی‌شود آن را از یاد برد و در نهایت منجر به نابودی «راوی» می‌شود. رمان *حصار*، در عین این‌که رگه‌های پُرنگی از مفاهیم روان‌شناسی را در خود دارد، اما بیشتر یک داستان سیاسی است در نقد ذهن‌های دیکتاتورسازی است که آزادی برایشان در حد فاصل سقوط این دیکتاتوری تا بروز آن دیگری خلاصه شده است. *حصار و سگ‌های پدرم*، به صورت توأمان داستان دوران استعمار و عصر پسااستعماری است. داستان دیکتاتوری و جوامع و افراد دیکتاتورزده است. سؤال اصلی مستتر در رمان این است که آیا با کشته شدن یک دیکتاتور، ذهن‌های دیکتاتورزا نیز آزاد می‌شوند؟ با کشته شدن پدر اتفاقات عجیبی در خانه می‌افتد و سؤال‌های زیادی

در ذهن خواننده ایجاد می‌شود. از جمله این‌که آیا می‌توان با قتل یک دیکتاتور ذهن‌هایی را که از ترس دیکتاتور لحظه‌ای آرامش ندارند و تمام عمر خود را وقف خدمت به دیکتاتور کرده‌اند به آرامش رساند؟ تحلیل رمان حاوی این نکته است که حتی اگر حصار در محیط بیرون فرو ریخت و دیکتاتوری درهم شکست، تا وقتی مردم از شر حصار مغزی‌شان خلاص نشوند، آیا می‌توانند به آزادی دست یابند؟ تلاش نویسنده برای گرفتن نوک پیکان نقد به سمت جامعه و مردمش، آن هم در فضایی مانند خاورمیانه، تلاشی است شجاعانه و ستودنی که شیرزاد حسن به خوبی در اثرش به آن پرداخته است. فضای کتاب، فضایی تیره و پردرد است که حتی خلاص شدن از دست پدر زورگو هم کمکی به بهبود اوضاعش نمی‌کند. اتفاقاً برعکس، وضع حصار پس از مرگ پدر از قبل بدتر هم می‌شود. ساکنین حصار که تجربه زندگی آزادانه را ندارند، نمی‌توانند در شرایط بی‌حصاری و بدون وجود قدرت سیطره‌ای مردسالار زندگی کنند. زنان رها شده از حصار، هیچ ذهنیتی از زندگی در جهانی ندارند که در آن مردی نباشد تا به تمامی صاحب ذهن، جسم و اندیشه‌شان باشد؛ به همین دلیل هویتی مستقل برای خود متصور نیستند و وجود خود را در بودن در کنار یک مرد می‌دانند. طنز تلخ داستان این است که اولین کسی که دختران، بعد از فروپاشی حصار عاشقش می‌شوند، مردی است گورکن. گویا قرار است نویسنده نشان دهد با نمادی این‌چنین، از دل این آزادی جز مرگ و تجدید دیکتاتوری قرار نیست چیزی نو زاده شود. سایه پدر (دیکتاتور) تا پایان داستان بر لحظه‌لحظه‌ی زندگی افراد حصار سنگینی می‌کند. آنها حتی مرگ او را باور ندارند و می‌پندارند که به زودی بازخواهد گشت تا حصارش را بازپس گیرد. این همان نکته‌ای است که به تمامی در این کتاب می‌بینیم: داستان زیستن در فضایی پدرسالار و البته این واقعیت که انقلاب‌ها فرزندان خود را می‌بلعند.

منابع

الف) فارسی

- ازکیا، مصطفی و رشید احمدرش. (۱۳۹۶). *روش تحقیق کیفی از نظریه تا عمل*. جلد دوم، تهران: انتشارات کیهان.
- پشبادی، یدالله. (۱۳۹۶). «بررسی و تحلیل اندیشه‌های شیرزاد حسن بر اساس منتخب آثار داستانی وی». *پژوهشنامه ادبیات گردی*، سال سوم، شماره ۴، پاییز و زمستان، صص ۳۳-۴۲.
- تسلیمی، علی و مجتبی میرمیران. (۱۳۸۹). «فرایند فردیت در شاهنامه باتکیه بر شخصیت رستم». *فصلنامه ادب پژوهی*، سال چهارم، شماره چهاردهم، زمستان، صص ۱۷-۳۱.
- سرشار، محمدرضا. (۱۳۸۳). «انواع نقد ادبی، شیوه کاربرد آن در خوانش متون ادبی». *فصلنامه نقد ادبی*، سال سوم، شماره (۱۱-۱۲)، صص ۳۳-۵۶.
- سرمد، زهره و همکاران (۱۳۷۶). *روش‌های تحقیق در علوم رفتاری*. تهران: نشر آگه.
- شهریاری، کیهان و سید محتشم محمدی. (۱۳۹۹). «بازتاب اساطیر یونانی کهن‌الگویی یونگ در شخصیت‌های زن رمان فارسی براساس پنج اثر (شوهر آهوخانم، سووشون، چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم، چشم‌هایش، سنگ صبور) ماهنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)» ، سال سیزدهم، شماره ۵۳، صص ۴۳-۵۰.
- علی، بختیار. (۱۳۹۹). *دریاس و جسدها*، ترجمه مریوان حلبچه‌ای. تهران: نشر ثالث.
- فون، فرانتس.م.ل. (۱۳۵۹). *فرایند فردیت، انسان و سمبول‌هایش*، ترجمه ابوطالب صارمی. تهران: کتاب پایا.
- قائمی، فرزاد. (۱۳۸۹). *پیشینه و بنیادهای نظری رویکرد نقد اسطوره‌ای*. تهران: نشر مرکز.
- کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۷۶). *رؤیا، حماسه، اسطوره*. تهران: مرکز.
- کیخسروی، عبدالله. (۱۳۸۱). *آدم‌های آن یکی اطاق*. ترجمه چهار اثر از شیرزاد حسن، مه‌آباد: نشر رهرو.
- کی‌گورن، والتر. (۱۳۷۰). «درآمدی بر نقد کهن‌الگویی»، ترجمه جلال سخنور، نشریه *ادبستان فرهنگ و هنر*، سال دوم، شماره ۱۶، صص ۱۷-۲۶.
- گرین، ویلفرد و همکاران. (۱۳۸۳). *مبانی نقد ادبی*. ترجمه فرزانه طاهری. تهران: نیلوفر.
- لوئیس، تائسون. (۱۹۵۰). *نظریه‌های نقد ادبی معاصر*. ترجمه مازیار حسین‌زاده و فاطمه حسینی. تهران: انتشارت قلم نوین.
- مباشری، محبوبه و فاطمه درویشی. (۱۳۹۵). «نقد کهن‌الگویی رمان گاوخونی». *یازدهمین گردهمایی انجمن ترویج زبان*.

معمدنی‌ا، معصومه. (۱۴۰۰). «در جستجوی آزادی یا گریز از آن: تحلیل روانکاوانه از رمان حصار و سگ‌های پدرم». پژوهشنامه ادبیات کردی، بهار و تابستان، ۱۴۰۰، سال ۷، شماره ۱، پیاپی ۱.

مکاریک، ایرنا ریما. (۱۳۸۳). دانشنامه نظریه‌های ادبی. ترجمه مه‌ران مهاجر و محمد نبوی. تهران: نشر آگه.

هال، کالوین اس و ورنون جی نوردبای. (۱۳۷۵). مبانی روان‌شناسی تحلیلی یونگ. ترجمه محمد حسین مقبل. تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.

یونگ، کارل گوستاو. (۱۳۸۸). تحلیل رؤیا. ترجمه رضا رضایی. تهران: افکار.

— (۱۳۷۹). انسان در جستجوی هویت خویشتن. ترجمه لطیف صدقیانی. تهران: انتشارات جامی.

ب) کوردی

حسین، شیرزاد. (۲۰۰۹). پورت‌تریته مه‌لامزه. سلیمانی، (بدون مشخصات نشر).

حسین، شیرزاد. (۲۰۰۵). سه‌رحه‌می به‌رحه‌م. هه‌ولیر: ئاراس.

سه‌جادی، به‌ختیار. (۱۳۷۹). «سایکۆلوژیا، سورئالیزم، ریژمانی گورانی، زایشتی و بی‌خه‌وشی نه‌ده‌بی پۆست‌مودیرن». به‌رحه‌م. س. ۱، ژماره‌ی ۱.

---. (۱۳۸۰). «سووژهی کوردی و چه‌شنه‌کانی باوک له‌ه‌سار و سه‌گه‌کانی باوک‌م‌دا». گۆفاری ده‌ق، س. ۲، ژ. ۲، ل. ۱۷۴-۱۵۱.

هه‌له‌به‌جیی، مریوان. (۲۰۰۷). زنجیره و تووئیرئانیک له‌گه‌ل شیرزاد حسه‌ن‌دا، له‌فین.

هاشم، ئاسو. (۲۰۰۸). «تووئیرئانیک له‌گه‌ل شیرزاد حسه‌ن». گۆفاری ره‌خنه‌ی چاودیر، سلیمانی، ژماره‌ی ۱۲.

Mayring, P. (1989). "Qualitative Content Analysis. Forum", *Qualitative Social Plains*.